

تفسیر سورهٔ مسد (جلسه اول)

متن مستخرج از فایل صوتی تدریس استاد تاج آبادی - ۱۳۹۹/۱۱/۱۷

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ (۱) مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ (۲) سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ (۳) وَأَمْرًا تُهْمَأُ حَمَالَةً
الْحَطَبِ (۴) فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ (۵)

شناسه و موضوع محوری سوره

در ابتدا نیاز است تا چند نکته مقدماتی بیان شود تا بعد وارد مسائل اصلی تر شویم. این سوره نام دیگری دارد که ابولهب است و تنها سوره ای است که به صراحت درباره یک شخص خاصی نازل شده است. به همین خاطر موضوع محوری این سوره تبیین سیره این شخص در دنیا و سرنوشت او در آخرت است. باید به این نکته توجه کرد که نام هیچ یک از دشمنان در قرآن ذکر نشده مگر ابولهب.

تحلیل زندگی ابولهب و همسرش

کُنیه اصلی این شخص ابوَعْتَبَه بوده است و اینکه چرا قرآن کریم از ابولهب استفاده کرده است، برخی گفته اند که از ابداعات قرآن کریم است و این واژه را قرآن برای این شخص اختراع کرد. برخی دیگر هم گفتند که ابولهب لقبی است که عبدالمطلب علیه السلام این لقب را برای او انتخاب نموده است. به خاطر اینکه او چهره زیبایی داشته است.

او در جوانی فرد لابلالی و عیاشی بوده است. نقل شده که در زمانی که وضعیت مالی خوبی نداشت به دوستانش پیشنهاد دزدیدن غزال طلایی درون کعبه را داد و این کار را کردند. بعد که متوجه شدند دست تمام سارقین را قطع کردند به جز ابولهب چرا که طرفداران او از بنی امیه (خانواده همسرش) با شلوغ کردن مانع این اتفاق شدند. گفته شده است که او رابطه خوبی با ابوطالب علیه السلام نداشته است و به تبع با پیامبر بزرگوار هم رابطه خوبی نداشته است.

نقل شده است که در یک درگیری میان حضرت ابوطالب علیه السلام و ابولهب، پیامبر بزرگوار اسلام وارد درگیری شده و به یاری ایشان می شتابند.

در هشت سالگی پیامبر اکرم (ص) به حضرت عبدالمطلب الهام میشود که هنگامه فوتش فرا رسیده است، به همین جهت فرزندان ایشان را فراخوانده تا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را به یکی از ایشان بسپارند. اولین کسی که داوطلب

می شود ابولهب است، اما حضرت عبدالمطلب علیه السلام مخالفت کرده و به او می گویند که تو نمی خواهی سرپرست باشی، فقط شرّ نرسان.

پس نزول سوره مَسَد در سال دوم یا سوم بعثت نازل شده است و تاریخ نیز این مساله را تأیید می کند. ۱۰ سال پس از نزول سوره مسد، ابولهب در اثر بیماری قابل تأملی می میرد.

در سال دوم یا سوم هجرت جنگ بدر اتفاق افتاد و بسیاری از سران شرک کشته شدند. چندین روز پیش از این جنگ یکی از دختران حضرت عبدالمطلب علیه السلام خواب می بیند که مردی بر کوه صفا ایستاده و خطاب به مردم مکه میگوید شما تا سه روز دیگر بیشتر زنده نخواهید بود و به کشتارگاه تان خواهید رفت. سپس سنگی را پرتاب کرده و هر جزء آن به خانه هر یک از قریشیان رفت غیر از دو طائفه از قریش. **بنی هاشم** و **بنی زهره**. این خواب را که تعریف کرد اختلاف افتاد که قریش به جنگ بروند یا نروند. در همین زمان ابوجهل ناراحت شد و گفت تا به حال مردان بنی هاشم ادعای پیغمبری میکردند، حال زنان آنها هم ادعای پیغمبری می کنند. همین خواب منجر شد که ابولهب در جنگ بدر شرکت نکند. به همین جهت یکی از بدهکارانش را به جنگ فرستاد. در نهایت در این جنگ از دو قبلیه مذکور کسی کشته نشد و این خواب تعبیر شد. اما ابولهب پس از جنگ دچار بیماری عجیبی شد که مردم او را طرد کردند. به طوری که ۷ یا ۱۰ روز پس از جنگ بدر در اثر بیماری مرده و جنازه او نیز متعفن شده و کسی برای برداشتن جنازه او نرفت. در نهایت او را به گودالی در بیرون مکه انداختند و مردم از دور چوب و سنگ و خس و خاشاک و... پرتاب می کردند تا دفن شود. لذا مرگش نیز نوعی عقوبت و ذلیلانه بود.